

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در ادله و وجوهی بود که به مقتضای آن ادله و وجوه امارات مقدم بر اصول بود.
رسیدیم به وجه هشتم.

وجه هشتم سیره متشرعه هست به دو بیان؛ یکی از راه سیره متشرعه منقوله. به این که
اگر مراجعه بفرمایید به عباراتی که فقهاء و بزرگان و اصولیون در بحث حجیت خبر واحد
بیان کردند؛ عُدّه شیخ طوسی و معالم و این کتب که نقل می‌کنند مطالب را از این‌ها
استفاده می‌شود که این‌ها نقل می‌کنند که سیره بر این بوده که وقتی خبر واحدی، اماره
معتبری خوانده می‌شد تسلیم می‌شدند و قبول می‌کردند دیگه نمی‌گفتند نه نمی‌دانیم،
برائت باید جاری بکنیم و بعد به اصول مراجعه بکنند. همان دلیلی که... همان سیره‌ای که
اثبات می‌کند حجیت امارات را، همان سیره منقول اثبات می‌کند تقدیمش را و این که با
وجود امارات دیگه سراغ اصول نمی‌رفتند. متشرعه در زمان ائمه علیهم السلام و بعد به
حسب این نقل دیدن‌شان، دأب‌شان، سیره‌شان بر این بود که بعد از شنیدن اخبار از ثقات
ولو علم پیدا نمی‌کردند، ولو علم صد درصد پیدا نمی‌کردند که شما بخواهید بگویید به
واسطه علم‌شان دست از اصول برمی‌داشتند. نه، علیرغم این که علم حاصل نمی‌شد
برای آن‌ها اما به خاطر این که این اماره بود، این خبر بود و امثال این‌ها دیگه سراغ
برائت؛ چه شرعی‌اش، چه عقلی‌اش نمی‌رفتند. یا اگر به واسطه اماره می‌فهمیدند که این
امثال شده این تکلیف دیگه نمی‌گفتند تکلیف یقینی برائت یقینی می‌خواهد، اشتغال را
اجرا کنند، دور و بر احتیاط بروند. نه، همین که به واسطه اماره متوجه می‌شدند که این
چنین است دیگه دست از اشتغال برمی‌داشتند. خب یک خبر واحدی آمده خبر ثقه که در
موارد قاعده تجاوز، قاعده فارغ، خب نماز که یقینی است که لازم است خواندنش، این
خبری که دارد می‌آید می‌گوید وقتی شک کردی بنا بگذار که ان شاءالله گفتی این برخلاف
قاعده اشتغال است، برخلاف قاعده احتیاط است، برخلاف استصحاب عدم اتیان است اما
در عین حال دیگه در این موارد نه، سیره متشرعه بر این نبوده که قاعده اشتغال را جاری
بکنند یا در آن مواردی که شک در تکلیف هست و علم به تکلیف ندارند برائت جاری بکنند.

پس نفس این سیره‌ای که دلالت می‌کند بر حجیت اماره همان هم دلالت می‌کند همان بر
تقدیمش و این که این‌ها این کار را می‌کردند. دیگه حالا همان توضیحاتی که در آن داده
می‌شود داده می‌شود اگر کسی در این سیره آن جا اشکال می‌کند قهراً این جا هم باید
اشکال بکند.

سؤال: ...

جواب: همین امارات است. این خبرهای واحدی که الان در کتب روایی ما هست این‌ها هم

همین‌ها دست اصحاب بوده.

سؤال: قرائتی که ما نمی‌دانستیم...

جواب: این که همه این‌ها قرائتی داشته و برای ما این ثقات نقل نکردند این خیلی... حالا ممکن است یک تک و توک مواردی باشد اما این که قرائتی بوده که معانی دیگری برای این الفاظ و مطالب دیگری از آن فهمیده می‌شده آن‌ها برای ما نقل نشده باشد این‌ها یک احتمالات نیشق‌ولی غیرمعتنابه عقلایی است. ظاهر این است که این‌ها ثقات و علماء هستند و جیلاً بعد جیل هر چی دست‌شان بوده برای آیندگان نقل کردند.

سؤال: ببخشید حاج آقا این وجه حجیت را بیان می‌کند ولی وجه تقدیم را که بیان نمی‌کند.

جواب: سیره متشرعه بر تقدیم است. ما وجه نمی‌خواهیم.

سؤال: مگر ما... وجه نمی‌خواستیم بگوییم چرا اماره را بر اصول مقدم می‌کند.

جواب: چرا این که فقیه چرا این کار را می‌کند اعم از این که ...

سؤال: ...

جواب: اعم از این که تحلیلش را بداند مثل این که بگوید حکومت است، یا ورود است یا فلان. یا نه می‌گوید من می‌دانم وظیفه‌ام این است. فقیه می‌داند وظیفه‌اش این است...

سؤال: وجه اول مثلاً حکومت و ورود ...

جواب: این‌ها هم وجه است، آن‌ها هم وجه است. منتها آن‌ها وجه‌های ثبوتی است این‌ها وجه‌های اثباتی است.

سؤال: این که علماء تعارض می‌انداختند بعضی‌هایشان بین اصل و اماره این اشکال به این سیره نیست.

جواب: بله؟

سؤال: قدما فرمودید تعارض می‌دیدند بین امارات و اصول بعضاً.

جواب: بعضی از اصول. بعضی از موارد این چنینی هست، نه در تمام موارد. مثلاً استصحاب شاید استصحاب را اماره می‌دانستند. لذا آن که این چنین کرده اماره می‌دانسته. از این جهت معارض را می‌آورد.

خب این هم این بیان اول.

بیان دوم در همین سیره متشرعه، سیره متشرعه محصله است. یعنی ما اگر خودمان به بعضی از قرائن و خصوصیات توجه کنیم جزم پیدا می‌کنیم که متشرعه زمان ائمه علیهم السلام و هكذا بعد دیدن‌شان بر این نبوده که اصول را مقدم بدانند بلکه عکس بوده. چرا؟ برای خاطر این که اگر دیدن بر آن طرف بود یکی از راه‌های شناخت سیره همان طور که شهید صدر در بحث بنای عقلاء و سیره عقلانیه بیان فرموده که سیره متشرعه را هم بعد فرموده بر همین موازین است، راه استکشاف سیره چیه؟ زمان ما کجا، آن زمان کجا. از

کجا می‌توانیم بفهمیم که سیره بر چی بوده. خب یک راه‌هایی دارد. یکی از راه‌هایش این است که اگر این سیره این چنین نبود یک لازمه‌ای داشته که آن لازمه ماندگار بود حتماً. و بما این که آن را نداریم می‌فهمیم پس این جور نبوده که این سیره نباشد بلکه این سیره بوده. خب شما ببینید اگر بنا باشد اصول بر امارات مقدم بشود اصلاً نظام فقه می‌شود یک چیز دیگه. این فقهی که الان ید به ید خب فتاوا مختلف هست ولی منهج روشن است که همه براساس امارات است. خب اگر بنا بود که این اماره مقدم نشود مثلاً اصول مقدم بشود خب خیلی از این واجبات باید التماس دعا بشود. چون دلیل قاطع قطعاً وجود ندارد در آن، و نداشته، می‌دانیم نداشته. خیلی از این محرمات باید التماس دعا بشود. بسیاری از این احکام که مسلم است این‌ها وجود داشته حالا با اختلاف فتاوی که کم و زیاد در آن وجود دارد اما اصلش این که این چنینی است. این شاکله نماز، این شاکله روزه، این شاکله زکات، این شاکله حج، همه این‌ها باید به هم بخورد. این دلیل است بر این که خود این‌ها را که ما نگاه می‌کنیم اگر این سیره بر این نبود، چون این فتاوا که در کتب مندرج است و اعمال سیره متشرعه بر اساس همین حدس زده می‌شود بوده، براساس همین‌ها بوده. اگر این جوری نبود این لیان، در تاریخ باقی می‌ماند، یک منهج دیگری درست می‌شد، یک روش دیگری درست می‌شد و این باید باقی می‌ماند چون یک ظاهر عجیبی است برخلاف تمام این روایات و برخلاف اکثر این نصوص و این‌ها. و اگر منهج آن بود این لیان و ظهر و می‌ماند.

بنابراین از مجموع این امور، و چیزهای دیگه، و راه‌های دیگه که در آن جا ذکر شده و باید تطبیق بکنید بر مورد انسان می‌تواند ادعای جزم بکند بر این که سیره نبوده بر این که اصول را بر امارات مقدم بدارد و سیره بر این نبوده باز، بر این که تعارض بیندازند و بگویند تساقط می‌کند یا اعمال مرجحات بین این‌ها بکند. چون هر دوی این‌ها لازمه‌اش یک امری است که اگر آن بود لیان و ظهر. باقی می‌ماند توی کل فقه. مورد مورد، یک مورد دو مورد و این‌ها ممکن است باقی نماند چون این‌ها خیلی به آن ... ولی کل فقه که این جوری نیست. زندگی بشر این طور است. در ابواب مختلف؛ در باب ارث، در باب وصیت در باب نکاح، در باب طلاق، احوال شخصیه، در باب نماز، روزه، حج، این‌هایی که خیلی مورد ابتلاء هست اصلاً یک چیز دیگه می‌شد. این نشان می‌دهد که جزم پیدا بکنیم؛ بر این نبوده. البته این بیان خب همه خصوصیات را برای ما روشن نمی‌کند، فی الجمله روشن می‌کند مقدم بودن امارات بر اصول را. حالا به جمیع خصوصیات همه جا و هر جور باشد در همه اشکالش نه، این دلیل سربسته و مجملی است این بیان ولی برای ما روشن می‌کند که پس به نحو اجمال می‌فهمیم که مقدم هستند.

خب پس بنابراین با سیره هم می‌شود و این هر کدام از این دو تا يعاضد آن دیگری را. مثلاً شما وقتی آن سیره متشرعه را دارید تحصیل می‌کنید آن منقول هم این را تعصید می‌کند، کمک می‌کند که آره ما اشتباه نمی‌کنیم در این احرازی که داریم نسبت به سیره می‌کنیم. کلمات علماء هم که دارند نقل می‌کنند این را تعصید می‌کند و تأیید می‌کند که همین جور بوده. این چیزی که خودمان حدس می‌زنیم با کلمات آن‌ها هم تأیید می‌شود.

راه نهم که شبیه همین راه است آن اجمال است. این سیره متشرعه بود یعنی عمل‌شان. راه نهم اجماع است. حالا این هم، هم به نحو منقول، هم به نحو محضّل.

خب ما همه کلمات فقهاء که تا حالا به دست‌مان رسیده از شیخ مفید، از قبل آن‌ها ابن‌عقیل، از قبلش ابن‌جنید، و مثل والد صدوق که این‌ها همه معاصرین ائمه علیهم

سؤال: حاج آقا سیره منتشره بی‌نیاز از اجماع نمی‌شود یعنی اجماع ...

جواب: از هر کدام از این‌ها درست بشود از دیگری بی‌نیاز می‌شویم.

سؤال: یعنی چون در آن نهفته است دیگه....

جواب: نه نه، این اجماع فقهاء است. چون عرض کردم سیره متشرعه کسی ممکن است در صغرایش بگوید من برایم ثابت نمی‌شود. ممکن است این در اثر فتاوا بوده. یا راه ندارم به آن. راه نداریم برای این که کشف کنیم سیره معاصرین ائمه علیهم السلام چه جور بوده. خب اگر کسی در آن جا اشکال صغروی داشت که نمی‌توانم کشف کنم این دیگه اجماع این‌ها برای این است که یتعاضد بعضی‌ها... یا اگر کسی در قبلی داشت آن بعدی... و فهرست آن چه که اذهان روشن باشد که چه وجوهی در این مقام اقامه می‌شود و یا اقامه شده است برای تقدیم امارات بر اصول. این وجوه در انظار اهل تحقیق باید باشد.

سؤال: این‌ها وجه نیستند. شما فرمودید لا اشکال فی ... حالا وجهش چیه این‌ها که وجه نیست.

جواب: من واقعاً گاهی می‌گویم که آدم باید یقه خودش را باید پاره کند. بعضی کلمات آدم واقعاً می‌خواهد یقه خودش را پاره کند. یعنی چی؟ من نمی‌فهمم شما چی می‌گویید. وجه نیست یعنی چی؟ این وجه نیست که اجماع علماء بر این داریم پس بنابراین ما می‌فهمیم

سؤال: چرا این جوری شده. حالا اجماع علماء ...

جواب: چرا را چه کار دارید. خب چرای آن را بخواهید آن وجه‌های قبلی است. اگر نه، چرای آن را نمی‌خواهید ولی می‌خواهید ببینید آیا توی فقه باید چه کار کنیم. این دلیل نیست که توی فقه می‌خواهید چه کار کنید. چرا مردم به خبر واحد عمل می‌کنند؟ چرا اجماع داریم؟ خب اجماع داریم. اجماع کاشف است از این که معصوم این جوری فرموده.

سؤال: ایراد... چرایی نیست آن که نباید به عنوان وجه بگوییم.

جواب: شما این چرا را بد معنا می‌کنید. چرا را فقط معنا می‌کنید به چی؟ یعنی تحلیلش چیه. یعنی سبب چیه. این چرا که ما می‌گوییم، نه مقصود اعم است. هم اثباتی است هم ثبوتی است. یعنی اگر ثبوتی را فهمیدیم خیلی خب، نفهمیدیم باز دلیل داریم بر این که بالاخره نقشه راه فقیه در فقه چیه؟ تقدیم امارات بر اصول است. چرا؟ چون اجماع بر آن است.

سؤال: استاد خود اخبار را نمی‌توانیم مستند قرار بدهیم. اخباری که اصلاً دستور به حجیت خبر واحد و امثال ذلک دادند همه‌شان توی مواردی هستند که اصول هم مجرا داشتند.

جواب: ان شاء الله آن برهان.

پس بنابراین بیان این است که ما اجماع داریم بر تقدیم امارات بر اصول. و معلوم می‌شود این اخذوا عن الشارع. شارع فرموده بابا تا جایی که امارات هست به اصول عمل نکن. اگر از آن ادله قبل صرف‌نظر بکنیم خب هست این هم. حالا شما اگر ادله قبل را داشته باشید البته نوبت به این نمی‌رسد که ... چون قاعده است. منهج عقلایی است،

منهج عرفی است. اما اگر کسی آن‌ها را اشکال داشت، آن‌ها را متوجه نشد به این می‌تواند. و الا اگر آن‌ها باشد این دیگه امر تعبدی خاصی نیست که شارع آمده باشد بیان کرده باشد. اگر واقعاً تخصص است دیگه شارع حقی این جا ندارد. یک امر جدید نمی‌خواهد بزند که. چون با وجود امارات اصلاً موضوع اصول منتفی است وجداناً. خب اگر این جوری باشد دیگه لازم نیست. بنابراین اگر آن‌ها را اشکال کرد کسی گفت نه این چنینی نیست در هر دو شک مأخوذ است، موضوع واقعاً از بین نمی‌رود خب گیر کرده، خب می‌گوییم حالا شما آن‌ها را اگر متوجه نمی‌شوید، گیر داری بیا این آخری را بگیر.

سؤال: وقتی فایده دارد که بالجمله ثابت است. وقتی بالجمله ثابت نمی‌کند تقدم امارات خب ما مثلاً توی یک اصلی ... که شاید این جا جزو آن مواردی است که مثلاً مقدم نبود.

جواب: به خدمت شما عرض کردم این بالجمله و فی الجمله این قدر دائره‌اش ضیق نیست. مثلاً هشتاد، نود درصد معلوم می‌شود خب یک جاهایی هم مشکوک برای شما می‌ماند آن جاها اشکال ندارد آن جاها دیگه خودتان وقتی مجتهد هستید آن جا را حساب می‌کنید باید چه کار کنید. به قول مرحوم شیخ اعظم هیچ مفهومی نیست الا این که یک مصادیق مشکوک دارد حتی مفهوم ماء، که جزو ابده بدیهیات است همه می‌شناسند اما یک جاهایی هست که آدم نمی‌داند باز به این آب می‌گویند یا نه. مثل این سیل‌هایی که می‌آید خیلی غلیظ و خاک داخلش هست این را هم آب می‌گویند یا نمی‌گویند؟ گوسفند توی آن کشته شده، گاو کشته شده... خب اگر مضاف است خب همه‌اش نجس است. یک رودخانه دارد می‌آید همه نجس است. اگر بگوید آب است، خب این آب توی آن باشد. چند کر است این‌ها.

سؤال: حاج آقا یکی از پر موردترین اصول استصحاب است خیلی از موارد امارات هم استصحاب هست. آن وقت شما فرمودید توی استصحاب مثلاً ممکن است این‌ها اماره می‌دیدند یا توی آن جا تعارض کنند.

جواب: اگر حضرتعالی مثل محقق خویی باشید مثلاً که بگویید استصحاب در شبهات حکمی جاری نمی‌شود مال موضوعات خارجی است، یا اصلاً در استنباط برای فقیه بما هو فقیه، مشکلی ندارد. باز می‌گویم این جوری نیست که... کسی که فقیه متضلع باشد گیر نمی‌افتد مگر یک جاهای نادری، خب آن جاها هم می‌داند باید چه کار کند.

سؤال: فقط توی اصول .../

جواب: خب همین دیگه. همین جا هم اصول است.

سؤال: خب این یک راه روشن نکرد که چرا امارات بر استصحاب مقدم است. اجماع این است ...

جواب: این چرا را من جواب دادم شما باز تکرار می‌کنید. دوباره باید یک

سؤال: فی الجمله....

جواب: خب همین فی الجمله. پس برای همین فی الجمله خوبه. این راه‌ها که در همه‌اش سعه و ضیقش مانند هم دیگه نیست.

خب آخرین وجه را هم بگوییم قبل از این که ...

سؤال: باتوجه به وجود سابق این وجه، اجماع متهم به مدرکی بودن نمی‌شود. اجماع مدرکی نیست با توجه به وجوه سابق که بعضی‌ها تحلیل کردند به تخصیص و تخصص، حکومت و ورود.

جواب: ببینید توضیح دادم. عرض کردم اگر آن وجوه را کسی قبول کرد... اگر آن‌ها را قبول نکرد یا شک در آن داشت این اجماع به جوری است و این قطعیتش به نحوی است که باید کسی که شک است خودش را متهم بکند. چون نه یک نفر... واقعاً تحقق اجماع به همان نحوی که قبلاً عرض می‌کردیم در باب ... اگر صغرای اجماع جایی مشخص باشد که واقعاً همه گفتند. صغرای اجماع مشخص باشد این جا وجود مدرک را محتمل المدرک مضر نیست. اگر اجماع قطعی و مسلم باشد. این همان مطلبی بود که اصلش را از آیت‌الله زنجانی نقل کردم بارها که ایشان آن وقتی که ما خدمت ایشان فکر کنم زکات بود توی منزل. از ایشان آن موقع شنیدم که ایشان فرمود من این حرف را قبول ندارم که تا می‌گویند اجماع مدرکی است بگذار کنار. ولی وجهش را ایشان فرمودند چرا. همین توی اثنای فقه فرمودند این قبول نیست که مدرکی است پس می‌رود کنار. حالا وجه‌هایی برای آن ساخته شد. بعداً مثل این که ایشان بعضی وجه‌ها را فرمودند، شنیدم توی درس‌های بعدی که نوشته‌هایش هست.

ما چه گفتیم؟ گفتیم یکی از وجه‌ها این است که روشن می‌کند که مدرک گاهی مضر نیست این هست که شما مهم‌ترین کاری که برای اجماع می‌کنید چیه؟ می‌گوید لابد یک مدرکی دست آقایان بوده یا مستقیماً از شارع شنیدند یا مدرکی بوده که لم یصل الینا. خب آیا اگر مدرکی بوده که لم یصل الینا، چون لم یصل الینا باعث این است که احتمال خطای‌شان را نمی‌دهیم. همین چون مدرکی گم شده و در دست ما نیست احتمال خطاء نفی می‌شود؟ و وجود مدرک باعث می‌شود که احتمال خطاء نفی نشود؟ این چه حرفی است که بگوییم... چون به دست ماها است، احتمال خطا نفی نمی‌شود. چون به دست ما نرسیده احتمال خطا نمی‌دهیم. نه این سرّش همان حساب احتمالات است. چه برسد، چه نرسد، اگر همه دارند یک روایتی را نگاه می‌کنند می‌گویند معنایش این است. همه وقتی دارند می‌گویند آدم احتمال خطا که همه دارند اشتباه می‌کنند. بله یک وقت یک امر عقلی است یک اموری است که این معقد است که ممکن است اخیال مختلفه اشتباه کنند، همه دارند مثلاً هیأت بطلمیوسی، اخیال مختلف آمدند و خب اشتباه کردند. اما اموری که این چنینی نیست، حسی یا قریب به حس است، همه اشتباه کردند توی این، این به حسب حساب احتمالات احتمالش به حدی ضعیف است که انسان اطمینان برخلافش پیدا می‌کند ولو مدرکی باشد. مثلاً الان هم، همین امروز هم همین جور است. مثلاً شما نگاه کنید اگر آدم به حاشیه عروه نگاه کند می‌بیند که پنجاه تا از فحول این مسأله را حاشیه نزدند همان جور که عروه گفته قبول دارند. خب می‌داند این مطلب توی این کتاب‌ها هست ولی خیلی وقت‌ها آدم جزم پیدا می‌کند احتیاجی نمی‌بیند که بروند مدرک را نگاه کند. می‌گوید همین است دیگه. آقای بروجردی دیده همین را گفته، آقای نائینی دیده همین طور گفته، آقا ضیاء همین طور گفته، آخوند خراسانی همین... حالا آخوند که حاشیه ندارد. خود سید همین جور گفته و این فحول ... امام همین جور گفته، آقای گلپایگانی همین جور. همین است که می‌شناسند این‌ها فقهات‌شان مسلم است، مذاق فقهی مستقیمی داشتند. همه این‌ها این جوری گفتند، حاشیه هم نزدند. آدم اطمینان پیدا می‌کند همین است. درس می‌خواهد بگوید حالا می‌خواهد ادله را بیاید بگوید یا بررسی کند خب بله. اما برای عمل شرع خیلی

وقت‌ها همین جور است.

سؤال: اگر یک نفری مثلاً این احتمال را داد که آن فحول درست فهمیدند و مدرک را نگاه نکرد بعدی دوباره نگاه نکرد، بعدی دوباره نگاه نکرد. همه را نگاه نکرد آخر باید ... خب با یک نفر که نمی‌شود. از کجا آن یک نفر اشتباه فهمیده باشد.

جواب: چی شد؟

سؤال: نفر اول مدرک را نگاه نکرد اعتماد کرد بر قبلی...

جواب: به کی؟ به یک نفر اعتماد کرد، اشتباه کرده. به یک نفر نمی‌شود اعتماد کرد. این اشتباه است.

سؤال: همین یکی به دیگری اعتماد کرد.

جواب: نه نمی‌شود. غلطه این. به یک نفر اعتماد کردن که نمی‌شود که. حرف سر این است که اگر یک مطلبی صغرای اجماع در آن محقق شد یعنی همه اگر صد نفر عالم داریم صد تایشان دارند می‌گویند این جور است، صغرای اجماع محقق بشود. معمولاً صغرای اجماع محقق نیست خیلی جاها که ادعا می‌شود. اما اگر یک جایی صغرای اجماع محقق شد خب در این مورد این مطلب که حدسی نیست، این مطلب حسی است از آیه‌ای، از روایتی، از جَوِّ فقهی از یک چیزی معلوم شده. آن وقت تمام این‌ها اشتباه کردند. چندین بار عرض کردم مرحوم شیخنا الاستاد می‌فرمود آقای نائینی ظاهراً می‌فرموده اگر شش نفر از فقهاء که نام می‌برد بر یک مسأله اتفاق داشته باشند من یقین می‌کنم حکم خدا همین است.

سؤال: ... آن هم یقین داشته که هیچ ... اتفاقی نمی‌کنند.

جواب: خب آن دو تا شهیدان هستند خیلی جاها شهیدان با هم اتفاق دارند. شهید اول، شهید ثانی. محققان است، صاحب شرایع و محقق کرکی، صاحب شرایع و جامع المقاصد. و شیخ انصاری و میرزای شیرازی. این‌ها اگر در یک مسأله‌ای اتفاق داشتند... چرا؟ می‌گفته لعظمته‌م از نظر ورع و تقوا. دو، از دقت و تضرعشان در فقه. این شش نفر به جوری شناخته شدند که اگر این‌ها اتفاق کردند آدم احتمال عقلایی نمی‌دهد که این‌ها فتوایشان... ایشان این جوری می‌فرماید. حالا مثل بنده که کور باطن هستم ممکن است این جور نباشد که با شش تا ... من این را ادعا نمی‌کنم اگرچه خیلی مستبعد است ولی این جور نیست که به حجت برسد. و انسان اطمینان پیدا بکند. اما اگر یک دایره وسیعی، جیل بعد جیل همه صدر و ذیل و همه را نگاه می‌کند فلذا است که در فقه به قول آقای خوبی حدود پانصد تا مسأله هست که غیر از تسالم اصحاب دلیلی نداریم. و انسان اطمینان پیدا می‌کند که ... هیچ روایتی ندارد، هیچ آیه‌ای ندارد ولی مورد تسالم اصحاب است.

خب آخرین دلیل هم برهان است. برهان همان است که این هم دارای بیاناتی است من البیانات همین است که مرحوم آخوند در متن کفایه فرمود. همان که ایشان منشأ توافق عرفی قرار داد، توفیق عرفی قرار داد. فرمود... که دیروز توضیح دادیم. فرمود که اگر ما بخواهیم ... اگر اماره را بر اصل مقدم بداریم محذری پیش نمی‌آید اما اگر اصل را بخواهیم مقدم بداریم یا لازم می‌آید تخصیص به لوجه یا تخصیص بوجه دائر. دور لازم

می‌آید. خب این برهان است. به این هم عده‌ای استدلال کردند. حالا این را آقای آخوند منشأ قرار می‌دهد برای توفیق عرفی، ایشان می‌گویند حالا توفیق عرفی نباشد خودش برهان است دیگر. اگر این درست... البته یک پیش فرضی لازم دارد که ما باید آن را اضافه بکنیم تا این مطلب درست بشود و آن این است که ما قطع داریم این امارات از طرف شارع فی الجمله حجت شده یعنی قطع داریم به حجت امارات. این را از یک طرف می‌دانیم. از یک طرف هم می‌دانیم شارع تشریع دیگری هم به عنوان اصول دارد، برائت جعل کرده، احتیاط جعل کرده، تخیر جعل کرده، مثلاً این‌ها را. آن مسلم است، این هم مسلم است. این دو تا هم شاخ به شاخ هستند. خب بخواهد جعل کند فقط برای این که شاخ به شاخ بشوند، تعارض کنند تساقط کنند. همه موارد دیگر. خب این که معقول نیست. پس باید حتماً از آن مشرّع یکی از این‌ها بر دیگری مقدم باشد. یک وقت یک جایی موردی تعارض درست می‌شود آن حرفی نیست. اما اگر این همگانی است، همه موارد امارات یک اصلی از اصول وجود الا ما شد، شاید این استثناء هم درست نباشد. خب پس اگر این جوری است آن را برای چی جعل کردی و این را برای چی جعل کردی. اگر بناست این‌ها شاخ به شاخ بشوند تعارض کنند و تساقط کنند. این معقول نیست این جا.

پس معلوم می‌شود آن مشرّع که هر دو را حجت می‌کند یکی بر دیگری مقدم است، آن مال جایی است که آن نباشد. حالا آن کدام است؟ اصول مال جایی است که اماره نباشد یا اماره مال جایی است که اصول نباشد. این جا برهان می‌آید نشان می‌دهد که بله... یا برهانش این است که ایشان فرموده که این البته محل کلام‌هایی است فرمایش آقای آخوند که آیا دور لازم می‌آید، نمی‌آید، چه جور می‌شود.

یا این که به بیانات دیگر باید ما برهان اقامه بکنیم بر این که آن بر این... امارات است که بر اصول مقدم است برهاناً. یکی از برهان‌های دیگر که غیر برهان آقای آخوند است که اشاره کنیم مسأله تعطیل احکام است. اگر بنا باشد... یعنی همان تعطیل احکام یا تضییقی که در قاعده انسداد گفته می‌شود، در دلیل انسداد گفته می‌شود. چون اگر در این موارد بخواهد اصول مقدم بر امارات باشد خب لازم می‌آید که همه جاها اصول بخواهد مقدم باشد. برائت برائت خب پس باید رخت ببندند واجبات و محرمات. و مسلمان‌ها بشوند در جایی که علم ندارند که قلیل است آن موارد علم‌شان بشوند به قول شیخ کالبهائم. هیچ تفویضی نداشته باشند. این که می‌دانیم نیست. اگر بخواهد آن اصل احتیاط باشد همه جا به اماره عمل نشود اصل احتیاط باشد، آن هم یقین داریم یک حرج و یک عسری لازمه این است که معلوم است شارع این را نمی‌خواهد. منهج شارع بر این نیست. پس این نشان می‌دهد که نمی‌تواند مبنا اصول باشد، چه اصول ترخیصی، چه اصول احتیاطی و تضییقی. که این بیان هم یک بیانی است شاید از جهاتی بهتر از آن باشد که در متن کفایه بیان شده است که همین بیانی است که در باب انسداد از آن استفاده می‌شود.

خب فتحصل مما ذکرنا که بالاخره برحسب وجوه ثبوتی که علت تقدیم را بیان می‌کند یا وجوه اثباتی که علت تقدیم در آن بیان نمی‌شود و لکن می‌فهمیم وجوب تقدیم را. ولو علتش را نداریم چیه. این در مقام داریم و بنابراین باید گفت امارات بر اصول مقدم هستند. حالا فی الجمله آن خصوصیاتش در هر عصری باید با دلیلش محاسبه بشود و آن جهاتش باید محاسبه بشود. آخرین عرضی که حالا این یک دقیقه حالا ولو وقت گذشته همین فقط اشاره می‌کنم. این همه حرف‌هایی که زدیم در باره اصول شرعی بود. اما اصول عقلیه آیا آن‌ها هم بر امارات مقدم هستند یا امارات بر آن‌ها مقدم است؟ آن جا

دیگه بحثش خیلی طولانی نیست چون حتماً و حتماً واضح است که اصول عقلیه موضوعشان جوری است که با وجود تشریعات شارع منتفی است موضوع آنها و ورود دارد. بنابراین و حتی بر اصول... اصول شرعیه هم بر اصول عقلیه ورود دارد. اصول عقلیه جایی جاری می‌شود که نه اصل شرعی داشته باشید و نه امارات داشته باشیم. علی کلام در بعضی از موارد اصول شرعی و یا اماراتی که موافق است که این حالا توضیح و تفصیلی دارد که ان شاء الله خواهد آمد. فوارق و خصائص اصل عقلی و اصل شرعی آن جا ان شاء الله بیان خواهیم کرد. فی الجمله این جا اشاره کردیم ان شاء الله تفصیلش خواهد آمد. خب ان شاء الله که همه موفق باشند در این ماه مکرم و ادای وظیفه نسبت به سید الشهداء علیه اسلام و اولاد و اصحاب گرامی ایشان و ان شاء الله همه توفیق ترویج و تبلیغ داشته باشند ان شاء الله. درس‌ها هم ان شاء الله هفدهم محرم که نهم آبان می‌شود ان شاء الله شروع می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.